

## نثر فارسی در دورہ سلاطین مملوک

(۶۰۲-۶۸۳ق/۱۲۰۶-۱۲۸۷م)

PERSIAN PROSE  
IN REIGN OF MAMLUK SULTANETE  
AN ANALYTICAL STUDY

دکتر صوفیہ صابر

دانشیار، دانشکده دولتی اپوا، لاهور

**Abstract:**

The Muslim Rule expanded to the outskirts of Lahore in the Ghaznavid Period. It was Qutbuddin Aibak, a slave of Moizzuddin Ghouri who was also chief of his army and heir to his kingdom, who established Mamluk's dynasty in Delhi and took it to the northern parts of India. Kings belonging to Mamluk dynasty learnt patronising literary activities from Ghoury royalty. Persian language and literature tremendously flourished in the Indo-Pak subcontinent in the reign of Mamluk. The article sheds light on the literary scene of that period especially in light of Persian prose written by the authors of the subcontinent in Mamluk's period

**Keywords:**

سلاطین، مملوک، محمد غوری، قطب الدین ایبک، بلبن، لاهور، دورہ غزنویان، معز الدین، دہلی، شبہ قارہ  
سلاطین مملوک کہ جانشینان غوریان بہ شماری روند (سلیم مظہر، ص ۱۰۲)، از ۶۰۲-۶۸۶ق / ۱۲۰۶-  
۱۲۸۷م نزدیک بہ ہشتاد و چہار سال بر سر زمین پہنار و مردم خیز شبہ قارہ فرمانروایی داشتند (فرشتہ، ص ۶۰-۸۸؛  
منہاج سراج، ص ۴۱۵-۴۲۰؛ اکرام، ص ۹۹-۱۱۳)۔ شہاب الدین (معز الدین) محمد غوری پادشاہ  
برجستہ و گسترش دہندہ واقعی سلسلہ غوریان، چندین بار بہ شبہ قارہ یورش برد و تہا نیسر، قنوج، گوالیار، بندیلکنڈ، بہار و  
بنگال را بہ قلمرو خود پیوستند۔ نبرد دوم در ۶۱۶ق / ۱۱۹۲م در حقیقت تضمین کنندہ پیروزی بر ایاتھای ہندو نقطہ عطفی  
در تاریخ این سامان محسوب شد۔ در طی این لشکر کشی ہا، یکی از امیران مملوک در ہند قطب الدین ایبک (حک ۶۰۲-  
۶۰۷ق / ۱۲۰۶-۱۲۱۰م) بہ حدی بہ سرور خود معز الدین محمد غوری خدمت کرد کہ پس از نبرد دوم

در ۶۱۶ق/ ۱۱۹۲م به فرماندهی وی تمام فتوحات به او منصوب شد (منهاج سراج، ص ۱۳۸-۱۳۹). همین غلام برجسته به رکاب سلطان معزالدین محمد غوری در سال ۵۸۹ق/ ۱۱۹۳م تسخیر دہلی نمود و چون شہاب الدین (معزالدین) محمد غوری، خودش یابہ واسطہ فرماندہان لشکرش، شمال ہند راتارود گنگ فسخ کرد۔ قطب الدین ایک رادر ہندوستان جانشین خود گماشت و بہ غزنہ بازگشت، ولی در کنار رود سند در ۶۰۲ق/ ۱۲۰۶م کشتہ شد۔ چون محمد غوری فرزندی نہ داشت، فرماندہان و غلامان وی، قطب الدین ایک را بہ جانشینی وی برگزیدند و او رادر ۶۰۲ق/ ۱۲۰۵م بر تخت دہلی نشانند کہ بہ دست خود وی فتح شدہ بود (اکرام، ص ۹۹-۱۱۲؛ فرشتہ، ص ۶۰-۶۳، امیری، ص ۸؛ عبدالرحمان، ص ۴-۵؛ برزگر، ص ۹۷۰)۔ در دورہ غزنویان، حکومت مسلمانان در حدود لاہور و اطراف آن بنیاد گذاشت ولی قطب الدین ایک این سلطنت را تا دہلی و ہندوستان شمالی گسترش داد و سلسلہ مستقل سلاطین مملوک رادر شہ قارہ بنیاد گذاشت و پایتخت آن دہلی بود۔ ہر چند کہ غزنویان در این سرزمین حکومت مسلمانان را بنا نہادہ بودند ولی این حکومت فقط در حدود لاہور و اطراف آن قدرت داشت۔ ایک مرزہای این سلطنت را تا دہلی و ہندوستان شمالی گسترش داد۔ اوصاف ایک ملت مفتوح را خیل تحت تاثیر گذاشت۔ بقول فخر مدبر: ”بکر م و سخا صد ہزار آزاد را بندہ کرد“ (فخر مدبر، ص ۲۱)۔ وی در سال ۶۰۷ق/ ۱۲۱۰م در لاہور ہنگام چوگان بازی از اسب افتاد و مرد و در لاہور مدفون شد (فرشتہ، ص ۶۰-۶۳؛ عبدالرحمان، ص ۱۱-۱۱)۔ او مردی خیر و علم دوست بود۔

منار قطب و مسجد قبۃ الاسلام در جنوب دہلی از آثار معروف وی است۔

در دورہ بلبن، نظم مملکت دہلی را کہ در دورہ جانشینان التتمش دستخوش آشفتگی شدہ بود، بازگردانید و مملکت را بر اساس نظامی و اداری استوار کرد (برزگر، ص ۴۶۱)۔ درین دورہ مہاجرت و مسافرت شاعران و نویسندگان بہ سبب تشویق سلاطین مملوک و تاخت و تاز چنگیزیان در سرزمین ایران و آسیای مرکزی شدت بیشتری یافت۔ مہاجران این دورہ از نظر علم و فضل و ہنر و سخوری برجستہ تر از دورہ ہای گذشتہ بودند کہ از آن جملہ می توان محمد عوفی، منہاج سراج، حسن نیشاپوری، مؤید جرجامی و علی بن حامد کوفی را نام برد۔ شرح حال نویسندگان مہاجر و مسافر در این دورہ با بررسی کوتاہ و نمونہ ہای نثر آنان با ترتیب زمانی بدینگونہ است۔

علی کوفی: علی فرزند حامد بن ابی بکر کوفی نویسنده، مترجم و شاعر فارسی سرای سده های ۶ و ۷ق/ ۲۸۰ و ۲۸۱م است که به شبه قاره مہاجرت کرد (ظہور الدین، ص ۲۸۶؛ منزوی، ص ۳۸۷-۳۸۸)۔ تہما نجد شرح حال او کتاب خودش ”چچ نامہ“ یا فتح نامہ سند“ است کہ در مقدمہ آن اطلاعات مختصری دربارہ خویش آورده است۔ دربارہ تاریخ تولد

کوفی اطلاع در دست نیست- ولی به نوشته خودش در سال ۶۱۳ق/ ۱۲۱۶م سنش به ۵۸ سال رسیده بود(علی کوفی ۱۹۲۹م، مقدمه)- معلوم می‌شود که در ۵۵۵ق/ ۱۱۶۰م به دنیا آمد- وی ظاهر آدانشهای روزگار را در زادگاه خود در کوفه فراگرفت و سپس به شبه قاره رفت و با دربار ناصرالدین قباچه (حک ۶۰۲-۶۲۵ق/ ۱۲۰۶-۱۲۲۸م) وابسته شد(علی کوفی ۱۹۲۹م، مقدمه)-

علی بن کوفی اصلاً اهل کوفه بوده و به سبب قرب جغرافیای بایران زبان فارسی خوب می‌دانست و به مطالعه کتب تاریخی علاقه داشت (سجانی، ص ۴۳-۷۵)- و بدین سبب به تالیف کتابی درباره فتوحات عرب در سرزمین سند پرداخت و به این هدف از شراچه (انچ) به بھکر شهری در کنار رود سند رفت- وی در آنجا از قاضی اسماعیل فرزند علی ثقفی که نیاگان وی از آغاز فتح سند در آن شهر سکونت داشتند، کتابی به نام ”منه‌اج الدین و الملک“ به دست آورد(مظهر، سلیم، ص ۱۱۳-۱۱۵)- این کتاب گویا اثر خواجه امام ابراهیم یا ابوالحسن مدائنی است، به زبان عربی میان سالهای ۲۱۵ق و ۲۵۵ق/ ۸۳۰ و ۸۶۸م درباره فتح سند، به دست محمد بن قاسم ثقفی و تسلط وی بر لشکرهای راجه داهر فرزند چچ نوشته شده است (رسولی، ص ۱۸۲۱)- علی کوفی آن را در ۶۱۳ق/ ۱۲۱۶م به فارسی ترجمه و به عین الملک فخرالدین حسن بن ابوبکر اشعری، وزیر ناصرالدین قباچه تقدیم کرد(ظهور الدین، ص ۲۸۶-۲۸۸)- پیشکش کتاب به عین الملک در اُچ می‌رساند که کوفی از بھکر به اُچ بازگشت- از آن به بعد از وی اطلاع در دست نیست- محمد عوفی که لباب الالباب را در ۶۱۷ق/ ۱۲۲۰م به نویسنده‌گان، عالمان، وزیران و شاعران وابسته به دربار قباچه و عین الملک نام کرد و او را ذکر کرده است(سلیم مظهر، صص ۱۱۳-۱۱۵)-

چچ نامه: این اثر نخستین کتاب تاریخی درباره فتح سند به دست مسلمانان، نوشته شده است- این کتاب به نام منه‌اج المسالک به دست یاب و دستور محمد بن قاسم ثقفی، فاتح سند، به زبان عربی نوشته شد و بعداً در دست بازمانده‌گان خاندان ثقفی محفوظ ماند(صفا(الف)، صص ۱۱۶-۱۱۷، آفتاب، صص ۱۶۷-۱۷۰؛ رسولی، ص ۱۸۲۱)-

مترجم این کتاب ابوبکر علی بن حامد کوفی است- وی این کتاب را از قاضی اسماعیل بن علی الثقفی، قاضی بھکر گرفت و آن را پیش از ۶۲۴ق/ ۱۲۲۶م به دستور عین الملک وزیر ناصرالدین قباچه به فارسی گردانید و ترجمه راهم باو تقدیم کرد- این کتاب از زندگی چچ بن سیلاج فرمانروای هند غربی آغاز می‌شود-

نمونه نثر کتاب: چون صبح صادق از ورای حجاب دیبجور غاسق بر آمد، محمد قاسم را از رفتن آن طایفه معلوم گشت، و از لشکر خود بعضی را عقب ایشان بفرستاد- به وقت گذشتن از جوی بعضی را در یافتند- همه را علف تیغ خو نخوار کردند

و آنچه پیشتر بگذشته بودند از راه رمل و ریگستان به هندوستان رفتند به بلاد سیر و نام ملک ایشان دیوراج عم زاده داهررای بود-

سیدالدین عوفی: نورالدین / سیدالدین محمد بن محمد، تذکره نویس، ادیب و شاعر ایرانی در بخارا بدینا آمد- نسب وی به عبدالرحمان بن عوف، صحابی مشهور پیامبر اسلام می رسد، به همین سبب خانواده او به عوفی شهرت یافت (علی رضا، نقوی، ص ۶۰؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، صص ۲۶۰-۲۶۱)؛ خانواده وی از فلات فرارود بودند و نیای وی امام ابوطاهر یحیی بن طاهر از دانشمندان روزگار خود بود- در علم حدیث و معرفت نسب عرب و اسامی رجال مهارت داشت (سلیم مظهر، صص ۱۹۹-۱۲۰؛ دانشنامه، ص ۶۶۶)؛ عوفی در زادگاه خود به تحصیل علوم ادبی، عربی و حدیث پرداخت، پس از فراگیری دانش در ۵۹۷ ق / ۱۲۰۰ م به دربار سمرقند رفت و عهده دار دیوان انشای شاهزاده فتح ارسلان بن قلح طمعاج خان (۶۰۹ ق / ۱۲۱۲ م) شد- وی پیش از حمله مغولان بر فرارود، به بخارا بازگشت و چون آوازه هجوم مغول را شنید- از راه خراسان، غزنه، سند و گجرات به لاهور رفت و به خدمت عین الملک فخرالدین حسین اشعری، وزیر ناصرالدین قباچه به سربرد و پس از شکست قباچه به دست لشکرش شمس الدین التتمش (حک ۶۰۷-۶۳۳ ق / ۱۲۱۰-۱۲۳۵ م) غرق و کشته شدن وی در رود سند، وی بادر بار شمس الدین التتمش وابسته شد (صفا، ص ۱۰۲؛ عوفی (الف)، مقدمه)؛ عوفی از نزدیکان وزیر التتمش، نظام الملک قوام الدین محمد بن ابی سعد جنیدی شد- عوفی چندی در کمی منصب قضا داشت- درباره تاریخ درگذشت عوفی اطلاعی در دست نیست، ولی از آنجا که او در تالیف خود به نام "جوامع الحکایات و الوامع الروایات"، تا سال ۶۳۰ ق / ۱۲۳۲ م و قایل درج کرده است، زنده بود (عوفی، (الف)، مقدمه بیست و پنج- بیست و شش)؛

لباب الالباب: این کتاب کهن ترین تذکره باقی مانده زبان فارسی است که در آن شرح حال ۲۹۹ تن شاعر، ادیب و سخنگوی فارسی زبان ذکر شده است (سلیم مظهر، صص ۱۱۹-۱۲۰) و از بهترین و جامع ترین نمونه های تذکره نویسی در متن ادب کهن فارسی به شمار می آید (دانشنامه، ص ۷۷۱)؛

این اثر در دو دوره باب و در ۶۱۸ ق در هند تالیف شد و از فضیلت شاعری تا جستجوی معنی شعر و پژوهش درباره نخستین شاعران آغاز می گردد و پس به نمونه های آثار پادشاهان، وزراء، بزرگان و علماء می پردازد- در باب های آخر شرح حال شاعران روزگار طاهریان، سامانیان، صفاریان، غزنویان و سلجوقیان را تا پس از پادشاهی سلطان سنجر سلجوقی (حک ۵۱۱-۵۵۲ ق / ۱۱۱۷-۱۱۵۷ م) می آورد و گاه نمونه های از آثارشان را یاد می کند (دانشنامه، ص ۷۷۱)؛

لباب الالباب در فن تاریخ ادبیات نویسی و ثبت تاریخ ها و سبک های گوناگون شعری اشتباه بانی دارد، اما در آوردن نام و گردآوری آثار کسانی که در هیچ منبع دیگری نامشان نیامده، ارزشمند است. اگر این کتاب نبود، از احوال بسیاری از شاعران سده های نخستین فارسی هیچ سندی در دست نداشتیم. این تذکره نخست به کوشش ادوارد براون در دو جلد (جلد اول در ۱۰۹۶م و جلد دوم در ۱۹۰۳م) در لیدن و بار دیگر به کوشش سعید نفیسی در یک مجلد در ۱۳۳۵ش در تهران به چاپ رسیده است (سلیم مظهر، صص ۱۱۹-۱۲۰).

نمونه شکر لباب الالباب: که صاحب و ابن العمید را در میدان بیان باز پس گذاشتی و در فنون فضایل رایت افتخار بر اوج فلک اثیر بر افراشتی نظم و نثر تصرف قلم او را گردن نهاده و دقایق حقایق در پیش خاطر او ایستاده و تو سن بیان رام طبیعت او گشته و تا دور آخر زمان و انقراض عالم هر کس که رسالتی نویسد یاد رکتابت تنوقی کند.

جوامع الحکایات فی لوامح الروایات: این کتاب مجموعه حکایات به فارسی از سعیدالدین محمد عوفی است. وی نوشتن این کتاب را در سال های اقامت در سنده فرمان فرما روای آن سرزمین ناصرالدین قباچه (۱۲۲۷ق/ ۱۸۴۷م) آغاز کرد و آن را در حدود ۱۲۳۰ق/ ۱۸۴۳م در دلی به نام نظام الملک توام الدین محمد بن ابی سعد جنیدی وزیر اانتش سلطان دلی (حک ۶۰۷-۱۲۳۳ق/ ۱۲۱۰-۱۲۳۵م) به انجام رساند (برزرگر، صص ۳۲۵).

این کتاب که چهار قسم و هر قسم آن بیست و پنج باب و به طور مجموع ۱۰۰ باب و ۲۱۱۳ حکایات دارد. اطلاعات سودمندی از تاریخ آن روزگار به خواننده می دهد. در آن از منابعی استفاده شده است که از بعضی از آنها نشانی در دست نیست (ظهور الدین، صص ۳۰۲-۳۰۴).

این اثر از بهترین و سودمندترین کتابهای نثر فارسی است و بسا مطالب تاریخی مهم در آن هست (نفیسی، صص ۹۷-۹۸). از این کتاب درباره وضع شهرها، مردان تاریخ ساز و چگونگی اوضاع اجتماعی و فکری دوره گوناگون جامعه اسلامی اطلاعاتی می دهد.

حسن نظامی نیشاپوری: صدرالدین، نظام الدین حسن نیشاپوری، دبیر و شاعر و تاریخ نگار ایرانی او آخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری بود (صفا، الف، صص ۱۱۶۳-۱۱۶۴؛ عبدالرحمن، صص ۱۳-۲۷). درباره زندگی وی اطلاعات فراوان و دقیق در دست نیست. لقب و نام وی و پدرش را به صورت های گوناگون از آن میان به صورت های تاج الدین محمد بن آل حسن نظامی، صدرالدین محمد العلم حسن نظامی، صدرالدین محمد بن حسن نظامی، خواجه صدر نظامی و صدرالدین محمد حسن نظامی فرزند ابوالحسن معروف به نظامی عروضی سمرقندی آورده اند (برزرگر، صص ۹۸۴).

به احتمال فراوان لقب و نامش صدر الدین / تاج الدین محمد بوده و به حسن شهرت داشته است و برخی از تذکره نگاران نظامی عروضی سمرقندی مؤلف کتاب معروف "چهارمقاله" را پدروی شمرده اند (برزگر، ص ۹۸۴). به هر حال، حسن نظامی از مردم نیشاپور بود و یا نخستین سالهای خود را در آنجا بسر می برد.

تاج الماثر: این کتاب درباره تاریخ هند است. موضوع این اثر بخشی از وقایع تاریخ هند در سال های ۵۸۷ ق تا ۶۱۳ ق / ۱۱۹۱-۱۲۱۷م است. تاج الماثر از قدیم ترین کتاب ها در باره تاریخ هند پس از اسلام است و این نخستین کتاب در باره تاریخ پادشاهان مسلمان دلیلی است. این کتاب از شرح جنگ های شهاب الدین غوری از گشودن اجمیر در ۵۸۷ ق / ۱۱۹۱م آغاز می شود و تا سال ۶۱۳ ق / ۱۲۱۷م ادامه دارد. نویسنده با برخی از شاهان دلیلی هم زمان بوده است و تاج الماثر را به تقاضای قطب الدین ایبک (حک ۶۰۲-۶۰۷ ق / ۱۲۰۵-۱۲۱۰م) به نگارش در آورده است (حجتی، ص ۶۲۱).

نمونه نثر از تاج الماثر: و چون ماه معظم رمضان سنه ثمان و ثمانین و خمسائه که موسم رحمت و موعده و مغفرت است، استقبال نمود، به درگاه های یون خبر تازه شد که "جتوان" لعین غرور شیطان در دماغ گرفته است و کلاه سروری و سرکشی بر سر نهاده و در پایه قلعه هانی به جنگ نصرت الدین سالاری بر آورده با لشکری یک دل که موقف جان سپاری و هنگامه سواری... و از وصول این خبر در دل خسر و شیر دل آتش حمیت زبانه زد و گوهر شجاعت خاصیت پیدا کرد و به جهت نصرت اسلام سوسن و ارکرم بست و چون گل تازه خندان شد و باد کردار سوی آتش پیکار روی نهاد و سمند باد رفتار بر کردارش در گرد چشمه خور نهان کرد و خاک باماه همراز گردانید.

مؤید الدین خوارزمی: ابوالمعالی مجد الدین مؤید بن محمد جاجرمی خوارزمی، نویسنده ایرانی که از دانشمندان و نویسندگان برجسته اوایل قرن هفتم هجری بود (سجانی، ص ۷۶؛ جهان تاب، ص ۲۴۶۲؛ منزوی، ص ۱۳). مؤید نخستین سالهای زندگانی خود را در خوارزم گذراند و به کسب انواع علوم و فنون و جمع معارف آن زمان پرداخت و به راهنمایی و آموزش دوست داران دانش پرداخت. به نظر می رسد که مؤید مراتب علمی را همانجا بدست آورده بود. به امکان زیاد در یورش مغولان تاتار با یابا به سخن خودوی "فتنه گفار چین" از خوارزم به هند کوچید و نزد سلطان شمس الدین التتمش (حک ۶۰۷-۶۳۳ ق / ۱۲۱۰-۱۲۳۵م) رفت (جهان تاب، ص ۲۴۶۲).

وزیر التتمش از وی خواست که کتاب احیاء العلوم الدین امام ابو حامد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ق/۱۰۵۸-۱۰۱۱م) را به فارسی ترجمه کند وی در آن سال یا کمی پس از آن ترجمه را آغاز کرد و پیش از سال ۶۳۳ق/۱۲۳۵م به پایان رسانده است (سجانی، ص ۷۶).

مؤید الدین کتاب احیاء العلوم الدین را با نثری شیوا به فارسی برگردانید و خود نیز در جزوه ای موارد مطالب و نکاتی در شرح و توضیح سخنان عزالی افزود و آن را به صورتی در آورد تا نزد پیروان مذاهب حنفی و شافعی پذیرفته شود (جهان تاب، ص ۲۴۶۲).

نمونه ترجمه احیاء علوم: ”بدان که دلها و باطنها خزاین اسرار و معادن جواهر است و جواهر آن، همچنان پوشیده است در دل که آتش در آهن و سنگ و آب در زیر خاک و گل و بیرون آوردن آن امکان ندارد جز به سماع با جوش- چه به شغاف خاص خانه دل راهی نیست جز از دلبلیز گوش و نغمه های موزون متناسب خزینه های سینه ها را پیدا گرداند و محاسن مساوی آن را به حد ظهور رساند.

قاضی منبهج سراج جورجانی: قاضی ابو عمر و منبهج الدین عثمان بن سراج الدین محمد بن منبهج الدین عثمان بن ابراهیم بن امام عبد الخالق جورجانی معروف به منبهج سراج از مورخان و نویسندگان بزرگ ایران در قرن هفتم است (صفا، (ب)، ص ۱؛ منبهج سراج، صص ۲۲۴-۲۲۵؛ خان، ص ۱۱؛ صفا، (الف)، ص ۱۷۶). وی در حدود ۵۸۹ق/۱۱۹۳م، در فیروزکوه پایتخت غوریان میان (۵۴۳-۶۱۲ق/۱۱۳۸-۱۲۱۵م) به دنیا آمد (منبهج سراج، صص ۲۳۹-۲۴۲؛ سجانی، توفیق، ص ۲۹؛ خان، صص ۱۱-۱۲؛ صفا، (الف)، ص ۱۱۷).

منبهج سراج در سال ۶۲۲ق/۱۲۲۶م که میان ناصر الدین قباچه (حک ۶۰۲-۶۲۲ق/۱۲۰۵-۱۲۲۶م) و شمس الدین التتمش (حک ۶۰۷-۶۳۳ق/۱۲۱۰-۱۲۳۵م) جنگ بود، از راه دریایی سند، به اچ، به دربار ناصر الدین قباچه رفت و در دربار وی به منصب استادی مدرسه فیروزی اچ و قضای لشکر علاء الدین بهرام شاه بن ناصر الدین قباچه رسید، اما با شکست قباچه از التتمش در ۶۲۵ق/۱۲۲۷م همراه وی به دربارش در دلی رفت و تا ۶۲۹ق/۱۲۳۱م در آن جا بود (منبهج سراج، ص ۴۲۰؛ خان، ص ۱۲).

تنها اثر به جامانده او تاریخ با ارزش وی ”طبقات ناصری“ است که یکی از منابع بسیار مهم و اخیر عهد غزنویان و دوره سلاطین غوری و ممالیک دلی در هند و نیز از جمله ماخذ مستند در باره حوادث آغاز دوره مغول است (عبد الرحمن، ص ۱۸۸؛ صفا، (الف)، ص ۱۱۷۸؛ منبهج سراج، ص ۲۶۱).

طبقات ناصری: طبقات ناصری یکی از مهم ترین و معروف ترین کتب تاریخی زبان فارسی است. منبهج سراج می گوید که: در آن هنگامی که مسند قضای هند به من محول شد، کتابی به دستم رسید که تاریخ انبیاء و سلاطین عرب و عجم را بر سبیل ایجاز ثبت کرده بود، من خواستم تاریخ عمومی مفصلی را از آغاز تا زمان ناصرالدین محمود در آن کتاب درج کنم. چنین به نظری رسید که قاضی منبهج طبقات را در حدود سال ۱۲۵۵ق/ ۱۲۵۷م آغاز کرده باشد.

طبقات ناصری دارای ۲۳ بخش با عنوان های "طبقات" است که منبهج سراج آن را در ۱۲۵۵ق/ ۱۲۵۷م آغاز و در سال ۱۲۶۰ق/ ۱۲۶۰م به پایان رساند و به مناسبت سلطان ناصرالدین محمد طبقات ناصری نام نهاد و به وی پیشکش کرد و صله ای گران به دست آورد. منبهج در نوشتن احوال انبیاء و پادشاهان به مراجع و ماخذ معتبر رجوع کرده است. وی در کتاب خویش مطالبی از آن کتب آورده، در هر جای ماخذ خود را ذکر می کند، تا خوانندگان بر صحت آن و قایل اعتبار کامل داشته باشند.

طبقات ناصری هم به جهت داشتن نثر ساده و سلیس و قوت انشاء و بلاغت و هم به سبب ضبط دقیق و قایل تاریخی، از شاهکارهای زبان فارسی است، نقل اشعار فارسی و عربی و به کار بردن کلمات مغولی برای نخستین بار در این کتاب اهمیت ویژه ای می بخشد. منبهج سراج در جاهای گوناگون در طبقات ناصری اشعار خود را آورده است که تذکره نویسان نیز در تذکره های خود آنها را نقل کرده اند.

نمونه از نثر طبقات ناصری: اصحاب قصص و تواریخ چنین روایت کنند: که عبدالمطلب بنحوا ب دید که بروچاه زمزم را عمارت کن، و در آن وقت چاه زمزم خراب گشته بود چون عمارت آغاز شد، باقریش منازعت کردند، نزد کاهنی رفتند، بشام در راه تشنگی برایشان غالب شد، حق تعالی از زیر پای پسر عبدالمطلب چشمه ظاهر گردانید، تا همه آب بخوردند و آن منازعت از میان ایشان رفع شد و عمارت زمزم او را مسلم داشتند، و در آن وقت عبدالمطلب را یک پسر پیش نبود، الحارث بن عبدالمطلب با خود نذر کرد، اگر خدای او را پسر دهد، یکی را قربان کند، حق تعالی او را پسر داد.

قاضی حمیدالدین ناگوری: قاضی محمد ملقب به حمیدالدین بن عطاء اللہ محمود بخاری ناگوری، عارف چشتی، عالم و ادیب و از مره مشائخ متقدمین هندوستان است. در میان مردم پاک و هندی، در علوم ظاهری و شرعی و نشر علوم دینی شهرتی عظیم دارد. اصل و مولد وی بخارا است و ۶۰۵ق/ ۱۲۰۸م سال تولد وی معلوم می شود. در روزگار سلطان معزالدین سام غوری، بادشاه دہلی (۵۹۹-۶۰۲ق/ ۱۲۰۲-۱۲۰۵م) به همراه پدر از بخارا به دہلی آمد. پدرش به منصب قضاوت ناگور (که اکنون شهر کی است در راجه نشین جودپور، در استان راجستان و قاضی محمد نیز به تحصیل علوم ظاهری

پرداخت - در اوایل، بعد تحصیل علوم قاضی ناگور شد و مدت سه سال به جریان امور شرعی و نشر علوم دینی اشتغال نمود، و به پایه اجتهاد رسید (حبیب الله، ص ۱۱) - بقول صاحب تذکره علمای هند "اوجامع بود میان علم ظاهر و باطن" (رحمن علی، ص ۵۲) - وی در دہلی در گذشت - تاریخ در گذشت وی را به اختلاف یاد کرده اند ۶۲۵، ۶۰۵ و ۶۲۳ ق / ۱۲۰۸، ۱۲۳۵، ۱۲۲۷م نیز گفته اند (حجتی، ص ۱۰۳) -

طوالح الشموس: کتابی است در دو جلد که در وی شرح عارفانه نمود و نه اسم خداوند شده است - بنا برین شرح اسمای حسنی غالباً کتابی جداگانه نیست (حبیب الله، ص ۱۶۸) - عبارت زیر ازین کتاب قدرت بیان و استواری قلم ناگوری رامی نمایاند -

نمونه نثر طوالح الشموس:

"ای برادر در عالم سلوک، جمعیت محال است "انی ذاہب الی ربی سہدین" دلیل این حدیث است - اگر بدو جمع بود "سہدین" چرا گفت، و در حال وصول تفرقه ضلال بود "انا الحق" و "سبانی" سر این معنی است به عمری در مقامی که "انا" باید گفت، تفرقه بود و ضلال در مقامی که "هو" باید گفت "انا" گفتن محال بود - اگر گوینده انا در آن مقام "هو خیر" گفتی، در سر آمدی و از سرمایه توحید بر آمدی چون انا گفت بر سر آمد و ہزار ہزار مرتبہ بر تر آمد - خیالات عشاق: این رسالہ بہ نام ہای مختلفی در فہرست ہای گوناگون آمدہ است - در کتابخانہ مجلس بنام رسالہ در عشق و عرفان و تصوف، در فہرست افغانستان بہ نام رسالہ عشقیہ و در فہرست "ایوانف" بہ نام مفتاح المطلب آمدہ است - این کتاب در وحدت وجود و حقیقت محمدی بہ نثر آمیختہ بہ نظم است و از مہم ترین آثار قاضی حمید الدین بہ شمار می رود - این اثر در برخی نسخہ ہا بہ نام ہای رسالہ ہیہات ہیہات و رمز مخفی نیز آمدہ است کہ بہ عبد اللہ انصاری، عین القضاة ہمدانی و عبد القادر گیلانی منسوب شدہ اند، اما بہ احتمال قوی تر باید از قاضی حمید الدین ناگوری باشد - نسخہ ای از آن بہ شمارہ ۷۳۱۹ در کتابخانہ گنج بخش اسلام آباد و در فہرست نسخہ ہای خطی کتابخانہ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تہران ذکر شدہ است (حجتی، ص ۱۰۳ - ۱۰۱۳) -

کنز الفوائد: در اعداد قرأت اسمای اعظم است و در آن از زبان ملک المشائخ ابو محمد بغدادی و شیخ ابو محمد روایات نقل شدہ است - آغاز الحمد للہ الذی اکمل می گوید تراب اقدام عاشقان و کلاب باب عارفان بہاء الدین محمود، (نوشائی، ص ۸۸۱) نسخہ خطی آن بہ خط نستعلیق، بدست میر عبد القادر حسن کتابت شدہ است -

کنز الملک: تفسیر فارسی سوره ملک است که در سال ۱۲۵۵ق/ ۱۸۳۹م در ۲۳۲ صفحه به خط نستعلیق نوشته شده است۔ این مجموعه در موزه ملی پاکستان کرچی نگه داری می شود (حجتی، ص ۱۰۱۴)۔

مصباح العاشقین یا تحفة العاشقین: سخنان قاضی حمید الدین در تفسیر و تاویل عرفانی سوره ضحی به نثر فارسی آمیخته به نظم که نبیره وی بهاء الدین محمود آن را گرد آورده است و نسخه ای از آن به شماره ۶۵۰ در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد یافت می شود۔ آغاز: الحمد لله خالق الماء والطين۔۔ اما بعد الحمد والصلوة، می گوید: فقیر، حقیر، خاکپای عاشقان“ (نوشاهی، ص ۸۸۱)۔

معین الدین چشتی اجیری: خواجه معین الدین غیاث الدین بن حسن سجزی چشتی (عبدالرحمن، صص ۴۱-۴۳، فرشته، صص ۷۱۰-۷۸۶) اکابر مشایخ صوفیه و پیشوای سلسله طریقت چشتیه در شبه قاره پاک و هند بوده است۔ وی در قصبه سجز از سجتان (سیتان) به دنیا آمده است (حموی، صص ۱۸۹-۱۹۰)۔ خواجهگان چشت در تصانیف و ملفوظات خود سال ولادت خواجه معین الدین را ذکر کرده اند۔ سیر الاولیاء که کهن ترین تذکره در باره سلسله خواجهگان چشت است، نیز درین باره ساکت است۔ فقط در سیر العارفین ذکر شده که خواجه در زمان وفات نود و هفت سال داشت۔ در آئین اکبری آمده است که وی در سال ۵۳۷ق/ ۱۱۴۲م در قصبه سجز به دنیا آمد (سبحانی توفیق، ص ۲۰۸)۔ پانزده سال داشت که پدرش درگذشت و خواجه باغ و ملک وی را به ارث یافت۔ می گویند که روزی خواجه به درختان آب می داد که درویش ابراهیم قندوزی وارد باغ وی شد۔ در اثر صحبت درویش نورهدایت در باطن خواجه روشن شد۔

دلش از املاک و اسباب سرد شد۔ خانه و اثاثه را فروخته، به شوق تحصیل علم راه سمرقند و بخارا را در پیش گرفت (اکرام، ص ۱۹۹؛ سبحانی، ص ۲۰۸)۔ در باره آثار تالیفات وی میان نویسندگان و محققان متاخر اختلاف رای وجود دارد۔ بعضی از محققین عقیده دارند که از خواجه معین الدین هیچ تالیف مستقلی باقی نمانده و چند کتاب به نام وی منسوب کرده اند۔ زیر اینچ یک از منابع کهن از تالیفاتش یاد نکرده اند و باگذشت زمان آثاری به او نسبت داده شده است۔

انیس الارواح: این کتاب مجموعه ملفوظات و ارشادات و تعلیمات خواجه عثمان هارونی است۔ خواجه معین هر چه در مجالس صحبت پیر بزرگوار گوش می داد، نوشت و بصورت کتابی ترتیب داده است۔ این کتاب دارای ۲۸ مجلس

است و در موضوعات شریعت و طریقت و مفاهیم یقین و تصوف نوشته شده است۔ (چشتی، معین الدین، در صفحات فراوان؛ خانباامشار، ص ۹۰؛ نفیسی، ص ۱۵۴)

حدیث المعارف: این کتاب در برخی از کتب تاریخ و تذکره یاد شده است، اما نسخه ای از آن در دست نیست (سلیم مظہر، ص ۱۱۹-۱۲۱)۔

دلیل العارفین: رساله مختصر در ۵۶ صفحه، حاوی ملفوظات دوازده مجلس خواجه معین الدین است که در مطبعه بختبائی دہلی به چاپ رسیده است۔ در آن رموز مسائل دینی و صوفیانه، مثلاً نماز، وضو، طہارت، شریعت، حقیقت، طریقت، معرفت الہی، عذاب قبر و مانند آنها مورد بحث قرار گرفته است۔ گرد آورنده این ملفوظات خلیفہ وی، خواجه قطب الدین بختیار اوشی کاکی می باشد و نسخه عکسی آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تہران نگہ داری شدہ است۔ بعضی از محققین و نویسندگان در صحت انتساب دلیل العارفین بہ خواجه معین شک داشتہ و آن را از گفتار خواجه نمی دانستہ اند رسالہ آداب دم زدن: این رسالہ بانام ہای متعددی شہرت دارد۔ مثل رسالہ آداب دم زدن، رسالہ در کسب نفس، رسالہ گفتار خواجه معین الدین حسن سجزی، رسالہ آفاق و انفاص نیز یکی از نامہای ہمین رسالہ می باشد۔ نسخہ ای بعنوان رسالہ آداب دم زدن در کتابخانہ مرکزی دانشگاه تہران در مجموعہ شماره ۴۶۷۲ موجود است۔ از آغازش معلوم می شود کہ رسالہ مشتمل بر سخنان خواجه چشتی است و کسی دیگر آن را ترتیب دادہ است۔

این رسالہ مشتمل بر یک دیباچہ و دو باب است۔ در باب دوم خواجه از مرشد خویش چنین یاد می کند: ”آن وقت کہ پیر دستگیر حضرت خواجه عثمان ہارونی بر فقیر عنایت فرمودند و بنواختند کہ حضرت پیر دستگیر روح فقیر را پیش حضرت رسالت پناہ برد (چشتی معین الدین، ص ۸۵)۔

خواجه قطب الدین بختیار کاکی: قطب الدین بختیار کاکی متخلص بہ ”قطب“ فرزند کمال الدین احمد، عارف و شاعر سده ۷۷۰ ق/ ۱۳ م آسیای میانه است کہ بہ شبہ قارہ مہاجرت کرد (گوپاموی، ص ۵۵۳-۵۵۴؛ فرشتہ، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ رازی، ص ۴۴۴-۴۴۵؛ عبد الرحمان، صص ۷۰-۷۲)۔ وی در اوش قصبہ ی در جنوب شرقی فرغانہ در ماوراء الہند (جمهوری قرقیزستان فعلی) بہ دنیا آمد (سجانی، ص ۲۱۳؛ سلیم مظہر، صص ۱۱۳-۱۱۵)۔ نسب وی بہ ۱۹ واسطہ بہ امیر المؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیہ السلام رساندہ اند۔ یک سال و نیم داشت کہ پدرش در گذشت و مادرش تعلیم و پرورش او را بہ عہدہ گرفت۔ در پنج ساگی نزد ابو حفص در زادگاہ خود بہ تحصیل علوم پرداخت و دانشہای متداولہ اسلامی فرا گرفت۔ در بیست ساگی در اوش وبہ گفتہ بعضی ہا در اصفہان خواجه معین الدین چشتی (د- ۵۳۷

ق/۱۱۴۲م) راز زیارت کرد و مرید وی شد (فرشته، ص ۳۷۸؛ گوپاموی، صص ۵۵۳-۵۵۴)۔ در همان زمان باد ختری صاحب جمال ازدواج کرد، بعد از مدتی کوتاه زنش را طلاق داد و ازدینیا کاملاً کناره گرفت (سبجانی، ص ۲۱۳؛ عبد الرحمان، ص ص ۷۰-۷۲) و به سیر و سفر پرداخت۔ در آن زمان عارفانی مانند شیخ شهاب الدین سهروردی (د- ۵۳۹ق/۱۱۴۲م)، شیخ اوجد الدین کرمانی (د- ۶۳۵ق/۱۲۳۸م) و شیخ جلال الدین تبریزی را ملاقات و از آنها کسب فیض کرد۔ بعد از آن جا همراه با جلال الدین تبریزی به شبه قاره رفت و به خدمت خواجه بهاء الدین زکریا ملتانی (د- ۶۶۱ق/۱۲۶۳م) رسید۔ بهاء الدین قطب الدین راعیزمی داشت و بدین سبب او در ملتان اقامت گزید۔ ناصر الدین قباچه (حک ۶۰۲-۶۲۵ق/۱۲۰۶-۱۲۲۷م) حاکم سندو ملتان نیز برای زیارت وی به ملتان آمد۔ در همان دوره مغول به هندوستان حمله کرد، ناصر الدین قباچه از قطب الدین همت خواست و بر اثر دعای قطب الدین مغولان گریختند۔ قباچه از قطب الدین خواست که در ملتان بماند اما قطب الدین گفت که، ”از عالم غیب این مقام در ذمه شیخ بهاء الدین زکریا شده و بی رخصت پیر طریقت و حقیقت خواجه معین الدین چشتی در جانی آرام نتوانم گرفت“۔ وی با جلال الدین تبریزی از راه لاهور رهسپار دہلی شد۔

بختیار کاکی در اواخر عمرش ازدواج کرد و صاحب دو فرزند به نامهای شیخ احمد و شیخ محمد گردید که شیخ محمد در هفت سالگی درگذشت (فرشته، ص ص ۳۸۰-۳۸۱)۔ قطب الدین تا آخر زندگانی در دہلی ماندگار شد۔ اقامت قطب الدین در دہلی تا شیر عمدہ در دربار سلطان داشت، التتمش به ذکر و عبادت و شب زنده داری می پرداخت۔ او را از مریدان بختیار کاکی دانسته اند قطب الدین ارتباط نزدیکی با سلطان داشت ولی در خانه او فقر حاکم بود فرشته در باره شهرت خواجه به ”کاکاکی“ نوشته است که همسر خواجه بختیار به کرامت و فرمان خواجه، در وقت ضرورت با خواندن بسم اللہ کاکاهائی ”گرم را مطابق به احتیاج خود از اطاق خانه خود برمی داشت و این کاکاهایچ وقت تمام نمی شد (فرشته، ص ۳۸۱)۔

فوائد السالکین: خواجه فرید الدین مسعود گنج شکر، ملفوظات خواجه را به عنوان فوائد السالکین گردآوری کرد۔ رساله بی مختصر در ۳۶ صفحه است که در مطبعه مجتہبای دہلی چاپ شده است۔ در آن کتاب همه آن نکتہ های که رعایت آن برای سالک لازم است، آمده است۔ این نکات مرحله به مرحله در مجالس قطب الدین مطرح شده بود۔

نمونہ نثر: ”سالک باید کم بخورد، آنقدر بخورد کہ تو ان عبادت داشتہ باشد۔ لباس نباید برای تظاهر باشد۔ اگر تظاهر در لباس سالک باشد، اورا ہزن طریقت است۔ کم سخن گوید، کم بخوابد و از آلایش دنیا مبرا بماند۔ بایزید بسطامی ہفتاد سال عبادت کرد ولی قرب حاصل نکرد۔ قرب وقتی حاصل شد کہ کوزہ و خرقدہ پی کہ داشت، انداخت۔

### کتابشناسی

- (۱) آفتاب اصغر، ۱۳۶۴ ش، تاریخ نویسی فارسی در ہند و پاکستان، لاہور۔
- (۲) احمد ظہور الدین، ۱۹۶۴ م، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۱، لاہور۔
- (۳) آکرام، شیخ محمد، ۱۹۵۲ م، آب کوثر کراچی۔
- (۴) امیری کیومرث، ۱۳۷۴ ش، زبان و ادب فارسی در ہند، تھران۔
- (۵) بزرگر، معز الدین، ۱۳۷۵ ش، محمد شام غوری، دانشنامہ ادب فارسی در افغانستان، ج ۳، بہ سرپرستی حسن نوشہ، تھران۔
- (۶) بزرگر معز الدین، ۱۳۷۵ ش، بلبن، دانشنامہ ادب فارسی در شبہ قارہ ج ۴، بہ سرپرستی حسن نوشہ، تھران۔
- (۷) تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، ۱۹۷۲-۱۹۷۱، دانشگاه پنجاب، لاہور۔
- (۸) جھان تاب، ۱۳۷۵ ش، موبید الدین خوارزمی، دانشنامہ ادب فارسی در افغانستان، ج ۳، بہ سرپرستی حسن نوشہ، تھران۔
- (۹) چشتی معین الدین، ۱۸۹۰ م، انیس الارواح، کھنؤ۔
- (۱۰) حبیب اللہ، ۱۹۸۷ م، ذکر جمیع اولیای دہلی، تصحیح و تعلیقات دکتز شریف حسین قاسمی، دہلی۔
- (۱۱) جتقی، ۱۳۸۰ ش، تاج الماشر، دانشنامہ ادب فارسی در شبہ قارہ ج ۴، بہ سرپرستی حسن نوشہ، تھران۔
- (۱۲) جتقی، ۱۳۸۰ ش، حمید الدین ناگوری، دانشنامہ ادب فارسی در شبہ قارہ ج ۴، بہ سرپرستی حسن نوشہ، تھران۔
- (۱۳) حموی یا قوت، ۱۸۲۹ م، معجم البلدان، لیبزیک۔
- (۱۴) خان، آغا عبدالستار، عہد شمسی کا ایک مورخ، اور سینٹل کالج میگزین، لاہور۔
- (۱۵) خان بابا مشار، ۱۳۴۴-۱۳۴۰ ش، فہرست کتابچہای چاپی فارسی، جلد ۲، تھران۔
- (۱۶) رحمن علی، ۱۹۱۴ م تذکرہ علمای ہند ج ۲، کھنؤ۔
- (۱۷) رسولی، ۱۸۳۰ ش، علی کوئی، دانشنامہ ادب فارسی در شبہ قارہ ج ۴، بہ سرپرستی حسن نوشہ، تھران۔
- (۱۸) دانشنامہ، ۱۳۸۰ ش، عون بن بخاری، دانشنامہ ادب فارسی در آسیای میانہ، بہ سرپرستی حسن نوشہ، تھران
- (۱۹) دانشنامہ، ۱۳۸۰ ش، لباب الالباب، دانشنامہ ادب فارسی در آسیای میانہ، بہ سرپرستی حسن نوشہ، تھران
- (۲۰) سبحانی توفیق، ۱۳۷۷ ش، تاریخ ادب فارسی در ہند، تھران۔

- (۲۱) سلیم مظہر، ۱۳۷۸م، فارسی سرایان مہاجر در دورہ مملوک، نامہ پارسی، سال ۴، شمارہ، تھران۔
- (۲۲) صفا، ذبیح اللہ، ۱۳۴۱م، تاریخ ادبیات فارسی در ایران، ج ۲، تھران۔
- (۲۳) صفا، ذبیح اللہ، ۱۳۴۷م، گنج سخن، ج ۱، تھران۔
- (۲۴) عبدالرحمن، ۱۹۸۴، بزم مملوکیہ، مطبع معارف، اعظم گر۔
- (۲۵) علی کوفی بن حامد، ۱۹۲۹م فتح نامہ سند بہ کوشش داود پوتہ، دہلی۔
- (۲۶) عوفی، (الف) ۱۳۵۲ش، جامع الحکایات ولوامح الروایات ج ۱، بہ کوشش بانو مصفا کریمی، تھران۔
- (۲۷) عوفی، (ب) ۱۳۳۳ش، لباب اللباب، بہ کوشش سعید نویسی، تھران۔
- (۲۸) فخر مدبر، ۱۹۲۷م تاریخ فخر الدین مبارک شاہ، تصحیح سر ڈینی سن راس، لندن۔
- (۲۹) گوپاموی قدرت اللہ، ۱۳۳۶ش نتائج الافکار، بہ کوشش اردشیر، ممبئی۔
- (۳۰) منہاج سراج، ۱۹۵۴م طبقات ناصر ج ۱، بہ کوشش عبدالحی حبیبی، دانشگاه پنجاب، لاہور۔
- (۳۱) منزوی احمد، ۱۳۶۵م فہرست مشترک نسخہ های خطی پاکستان، ج ۱، اسلام آباد۔
- (۳۲) نظامی حبیب، بی تا، جامع تاریخ ہند، لاہور۔
- (۳۳) نقوی علی رضا، ۱۳۴۱ش، تذکرہ نویسی فارسی در ہندو پاکستان، تھران۔
- (۳۴) نوشاھی ۱۳۶۲م، فہرست نسخہ های خطی فارسی، موزہ ملی، پاکستان، اسلام آباد

### Bibliography

- Aftab Asghar, *Tareekh Navisi dar Hind-o Pakistan*, (Lahore: 1364)
- Ahmad Manzavi, *Ferist-e Mushtariq Nuskha Haiy Khatti Pakistan*, (Islamabad: 1365)
- Ahmad Zahoor al-Deen, *Pakistan men Farsi Adab*, (Lahore: 1964)
- Ameer Qmers, *Zuban-o Adab Farsi Dar Hind*, (Tehran: 1374)
- Habibullah, *Zikar Jamih Oliyay Dehli*, (Delhi: 1987)
- Hajti Tajul Ma'asir, *Danishnama Adab Farsi Dar Shibhe Qarah*, (Tehran: 1380)
- Jahan Tab, Mo'ayad al-Deen Khawarzami, *Danishnama Adab Farsi Dar Afghanistan*, (Tehran: 1375)
- Mu'az al-Deen Bazurgar, Muhammad Shahm Ghori, *Danishnama Adab Farsi dar Afghanistan*, (Tehran: 1375)
- Sheikh Muhammad Akram, *Aab-e Kausar*, (Karachi: 1952)
- Tareekh Adbiat-e Musalmanan Pakistan wa Hind, (Lahore: University of the Punjab, 1971-1972)
- Zabeh Ullah Safa, *Tareekh-e Adbiat-e Farsi dar Iran*, (Tehran: 1341)